

# درسهای زلزله بم برای معماری و شهرسازی ایران

گروه معماری و شهرسازی فرهنگستان هنر

در سال گذشته، فرهنگستان هنر پیش نویس بیانیه‌ای را درباره «شیوه بهره‌گیری از فرهنگ دینی و ملی در معماری و شهرسازی ایران» برای اظهار نظر در اختیار صاحب نظران گذاشت که در آن، توجه به مطابقت ساخت و ساز در کشور با شروط اولیه تعقل مهم‌ترین لازمه بهره‌گیری از فرهنگ دینی در این حوزه خوانده شده بود. اساس آن بیانیه بر این تشخیص بود که وضع عمومی ساخت و ساز بناها و شهرها در کشور آن چنان نابسامان و دور از خرد است که معماری و شهرسازی کشور را در بحرانی‌ترین وضع ممکن قرار داده است؛ و تنها راه خروج از این بحران عزم راسخ برای مراعات لازمه‌های اولیه خردمندی و خردپیشگی در ساخت و ساز است. بدل شدن حادثه طبیعی زلزله بم به فاجعه‌ای ملی وجهی از درستی آن نگرانیها و توصیه‌ها را نشان داد. از زلزله بم می‌توان در این باره درسهایی ارزنده آموخت. و، با به کار بستن آنها، این نعمت را به نعمت بدل کرد.

\*\*\*

ایران سرزمینی زلزله خیز است؛ این را نه فقط از زمین شناسان و زلزله شناسان، بلکه از زلزله‌های متعددی که هر یک از ما در طول عمر کوتاه خود دیده‌ایم؛ و نیز از شواهد تاریخی وقوع زلزله در کشور خود در می‌یابیم. کشور ما زادگاه شهرنشینی و معماری در جهان است؛ اما در دوره‌های گوناگون تاریخ طولانی‌اش، زلزله‌های ویرانگر بخش اعظم آثار معماری آن را از میان برده است. بسیار از محوطه‌های تاریخی کشور حاوی لایه‌های مربوط به دوره‌های گوناگون است که هر یک ویرانه‌های شهری است که روزگاری بر اثر زلزله یکسره خراب شده و در دوره‌ای دیگر شهری بر روی آن ساخته‌اند.

اما ایران یگانه سرزمین زلزله خیز جهان نیست. در بسیاری از کشورهای جهان زلزله‌های مکرر روی می‌دهد؛ و در برخی از آنان، بسامد زلزله بیش از ایران است. ویرانگری زلزله نیز خاص ایران نیست. در حدود سی سال پیش، در ژاپن زلزله‌ای روی داد که بر اثر آن قریب به یک صد و پنجاه هزار نفر جان باختند؛ اما آمار مقتولان زلزله‌های مشابه در ژاپن امروز بسیار کمتر از آن زمان است. وجه تمایز سرزمین ما با چنین کشورهایی نه در تعداد و شدت زلزله است و نه در میزان پیشرفت در فناوری. این وجه تمایز که بی‌اعتنایی بدان موجب شده است که آمار مرگ و میر ناشی از زلزله در ایران در طی مدت مشابه تغییر نکند و بلکه افزایش یابد. این وجه تمایز همانا فراموش کردن واقعیتی ساده و گریزناپذیر است: ایران سرزمینی است زلزله خیز؛ و ویرانی نه ناشی از زلزله، بلکه ناشی از تن ندادن به این واقعیت، نداشتن دانش کافی برای زندگی با زلزله، نبود بسترهای مدیریتی لازم برای سامان دادن این گونه زندگی در سطح ملی، و ناآشنایی عمومی با آداب این گونه زندگی و لازمه‌های آن... این قبیل عوامل است که موجب می‌شود آمار تلفات زلزله بم در دی ۱۳۸۲ با آمار تلفات زلزله بوئین زهرا در شهریور ۱۳۴۲ به نسبت تفاوت چندانی نداشته باشد.

ماجرای مکرری که در پی هر زلزله روی می‌دهد امداد عمومی به مصیبت زدگان و پرداختن به بازسازی و سپس از یاد بردن حادثه و علل بروز آن تا هنگام زلزله بعدی است. این مسیری است که در زلزله‌های بوئین زهرا، طبرس، سلماس، گلبافت، قاین، رودبار، آوج، قزوین، کنگاور، و بم تکرار شده است. خسارت آنچه در نهایت این مسیر حاصل می‌شود از خسارت

زلزله بیشتر است: خسارتهای فرهنگی و روانی و شهری و اقتصادی و اجتماعی در برنامه‌های اسکان موقت؛ و خسارتهای بزرگ ناشی از بی‌تدبیری در بازسازی.

شرط لازم برای پیش‌گیری از فاجعه زلزله پیش‌بینی آن نیست؛ زیرا به راحتی می‌توان پیش‌بینی کرد که در هر نقطه از کشور، مگر نقاط میانی کویر، زلزله رخ خواهد داد. لازمه پیش‌گیری، در آن حدود که به متولیان و کارشناسان امر معماری و شهر مربوط است، تدبیر کردن و سامان دادن همه امور، از آموزش و برنامه‌ریزی و طراحی و اجرا و مدیریت، از خانه و بنای خصوصی و عمومی تا همه شهر و روستا، با اعتنا به زلزله و ابتنا بر لازمه‌های معماری ای است که خطر زلزله چون واقعیتهای محتوم در همه وجوه آن لحاظ شده باشد.

آنچه بیش از هر عاملی موجب تکرار بی‌تدبیریهایی می‌شود مواجهه عاطفی با زلزله است. در خصوص این‌گونه واکنش، شواهد بسیاری وجود دارد؛ از جمله اینکه ما مقصر خرابیهای زلزله را ناگهانی بودن آن، مصالح ابنیه سنتی و مانند اینها می‌شماریم؛ در حالی که بناهای ساخته شده در قرن اخیر پیش بناهای قدیمی دستخوش خرابی شده‌اند. شواهدی دیگر بر مواجهه عاطفی با زلزله طرح موضوع تغییر پایتخت به منزله راه حل مشکل زلزله تهران است؛ در حالی که لازمه تغییر پایتخت یافتن جایی است که هم از خطر زلزله دور باشد و هم ظرفیتهای زیست بومی تهران را داشته باشد؛ و چنین کاری ممتنع است. ما زلزله را امری نامترقب می‌شمریم؛ در حالی که زلزله در ایران امری کاملاً مترقب است و می‌توان برای مواجهه با آن در هر نقطه از کشور، از پیش برنامه‌ریزی کرد و آمادگی داشت. بنابراین، معضل اصلی زلزله در کشور ما بیش از آنکه امری مهندسی باشد، امری فرهنگی است. با اصلاح باورهایی که در خصوص زلزله در ذهن و دل ما ریشه دوانیده است، می‌توان به حل مشکلات فنی و مهندسی و اقتصادی و اجتماعی در مدیریت زلزله امید داشت.

زلزله مستأوب در ایران خاص سالیان اخیر نیست؛ قرن‌هاست که مردم ما در این سرزمین با این واقعیت روبه‌رو بوده‌اند و با آن زیسته‌اند. زیستن در این سرزمین همواره به معنای «زیستن مابین دو زلزله» بوده است. فرق میان ما و گذشتگانمان از یاد بردن همین واقعیت است. بررسی بناها و بافتهای تاریخی در نقاط مختلف کشور نشان می‌دهد که مردم ما

بناها و شهرهای خود را با توجه به زلزله خیزی ایران ساخته‌اند و از آخرین دانش فنی خود در آن زمان برای زیستن با زلزله استفاده کرده‌اند. آنچه زلزله را از امری عادی به امری نامترقب بدل ساخته است، نه تغییر در آهنگ و ادوار تناوب زلزله، بلکه از یاد بردن این حقیقت و فراموش کردن «زیستن مابین دو زلزله» است.

مهم‌ترین کار برای کاهش خرابیهای حاصل از زلزله، چه خرابیهای مستقیم ناشی از آن و چه خرابیهای بزرگ‌تر ناشی از مواجهه سراسیمه با آن، وقوع زلزله‌ای بزرگ‌تر در دل و ذهن مردم و مسئولان است؛ «زلزله‌ای درونی» که دیدگاه آنان به زلزله بیرونی را دگرگون سازد. این زلزله درونی جهاد اکبری است که شرط لازم برای جهاد اضغر مواجهه با زلزله مادی و بیرونی است. این دگرگونی ذهنی امری فرهنگی - اجتماعی است تا مهندسی، چنین دگرگونی ذهنی ای است که دگرگونیهای فنی و مهندسی و مدیریتی را به دنبال خواهد داشت. باید «علم» به زلزله خیزی ایران را به «باور» و «یقینی قلبی» بدل کرد، تا نتیجه این یقین در همه شئون مدیریت و مهندسی و ساختن و بازساختن و زندگی روزمره مردم و مسئولان بروز کند. باز یافتن «آداب زیستن مابین دو زلزله» نیازمند کار عظیم فرهنگی است.

رسوخ آداب و طرز زیستن با زلزله نه تنها اصلاح الگوهای زندگی اجتماعی و ساخت شهر و بنا، بلکه اصلاح شیوه تدارک و برنامه‌ریزی برای مواجهه با زلزله، رفتارهای هنگام وقوع زلزله، و کارهای کوتاه مدت و میان مدت و بلند مدت پس از زلزله را در پی خواهد داشت. با چنین فرهنگی است که مردم به جد طالب مقاومت بناها در برابر زلزله خواهند شد؛ و این طلب، هم مسئولان را به نظارت بیشتر بر کیفیت ساخت و ساز و خواهد داشت و هم مهندسان و سازندگان را به این ضرورت متوجه یا به اجرای ضوابط آن وادار خواهد کرد. این فرهنگ بر کیفیت طرحهای شهری نیز اثر خواهد گذاشت و حضور زندگی با زلزله در ترکیب کالبد شهری را امری ضروری خواهد ساخت. این باور عمومی است که تدبیر مهندسی برای زیستن با زلزله را در پی خواهد داشت؛ تدبیری که همه وجوه مرتبط با بنا و شهر را، برنامه‌ریزی و طراحی شهری تا طراحی معماری و سازه و تأسیسات، تا نوع مصالح و کیفیت اجرا و مدیریت اجرا و بهره‌برداری، شامل خواهد شد.

با ترویج و تثبیت فرهنگ زیستن با زلزله است که خواهیم آموخت که بازسازی پس از زلزله امری صرفاً عمرانی و فنی نیست. خواهیم آموخت که باید برای بازسازی پس از زلزله آن چنان از قبل آمادگی داشت که نگذاشت زلزله مادی با بازسازیهای نسنجیده و سراسیمه و بی هویت، ارکان فرهنگی مردم را دست خوش تخریب کند. در صورت تذکر مدام به آداب زندگی با زلزله است که خواهیم دانست آنچه در بازسازیهای پس از سوانح طبیعی، به بهانه سرعت عمل، از دست می‌رود، عقاید و ویژگیهای بومی و فرهنگی مردمی است که زمانی در معماری و شهر آنان متجلی می‌شده است. خواهیم آموخت که برای بازسازی هر شهر نباید فقط شهری جسمانی و بی هویت ساخت؛ در بازسازی باید به صفات فرهنگی و مردم شناختی آن جامعه توجه کرد و آن را در کالبد شهر متجلی ساخت. خواهیم آموخت که بی اعتنایی به مردم و طرز زندگی و نیازهای خاص آنان موجب پدید آمدن فضاهایی می‌شود که هم به ضروریات زندگی انسان پاسخ نمی‌دهد و هم موجب پریشانی و تنش روانی در آنان می‌شود؛ و از این رو، نمی‌توان بازسازیها را با نسخه‌هایی یکسان

انجام داد.

و چون این گونه بازسازی مستلزم مطالعات و طی مقدماتی است که در بحران هنگام زلزله ممکن نیست؛ باید همه این مطالعات را در وضع عادی و پیش از وقوع زلزله در همه کشور انجام داد و طرحهای مبتنی با آنها را برای بازسازی پس از زلزله، از پیش تهیه کرد. در آن صورت، طرحهای بازسازی پس از وقوع زلزله‌های احتمالی را چنان تهیه خواهیم کرد که لطمه‌هایی که در طی قرن اخیر به جنبه‌های عمیق‌تر کالبد و زندگی شهری خورده است، در طرح جدید جبران شود. تنها در این صورت است که شهر پس از زلزله به مکانی بهتر برای زندگی مادی و معنوی بدل خواهد شد.

فرهنگ زیستن با زلزله به ما خواهد آموخت که با برنامه ریزی و تدبیر می‌توان هم مقتضیات فرهنگی جامعه را، که در کالبد بافتها و بناهای اصیل متجلی شده، مراعات کرد و هم بناها را مستحکم ساخت و هم در بازسازی پس از زلزله از تجارب هزاران ساله معماری و شهرسازی این ملت بهره گرفت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی